

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)

سال چهارم، دورهٔ جدید، شمارهٔ دوازدهم، تابستان ۱۳۹۲، ص ۴۸-۲۴

سیمای اصحاب کسا در آینهٔ اشعار شیخ احمد وائلی*

احمد پاشا زانوس
دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
هادی علی پورلیافویی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

گرچه سخن گفتن دربارهٔ شخصیت‌های بی بدیل عالم خلقت، طلایه داران کشتی وجود و پی بردن به کنه شخصیت آنان، اهل بیت عصمت و طهارت -علیهم السلام- کاری بس دشوار است، اما شاعران و ادیبان در ادوار گوناگون کوشیده اند هر یک به فراخور توان خویش گوشه ای از فضائل و مناقب ارزشمند ایشان را در اشعار خویش منعکس کنند. شیخ احمد وائلی ملقب به امیر المنابر شاعر و خطیب پر آوازهٔ نجف از جمله همین شعرای اهل بیت (ع) است که دفاع از حریم ولایت بازتابی گسترده در اشعار وی دارد. علم، عدالت، شجاعت، حلم و بردباری، مناعت طبع و.... از خصال والای آن بزرگواران است که وی به ترسیم آن پرداخته است. سلاست و روانی کلام، مضمون سازی و تصویر پردازیهای ظریف و عاری از تکلف و عاطفهٔ صادقانهٔ وی، موجد تأثیری نافذ در ذهن مخاطب است. ازسوی دیگر تجلی رویکردهای سیاسی و اجتماعی و نتایج فرهنگی در بطن اشعار و نیز استفاده از آیات، احادیث و حکمت‌های روایی، اشعار وی را آکنده از معانی ژرف و پربار کرده است. پژوهش حاضر در صدد است تا علاوه بر ذکر برخی از ویژگیها و مضامین اشعار و نیز خلاقیت‌های این شاعر مبارز و متعهد شیعی، برخی از تجلیات سیمای آل عبا را در معدودی از اشعار شاعر نشان دهد.

کلمات کلیدی: شعر شیعی، اصحاب کساء، نجف، امیر المنابر، احمد وائلی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۲۰ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۲/۰۴/۱۳

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: ahmad_pasha95@yahoo.com

ادبیات شیعه که در زمرهٔ ادب اسلامی قرار دارد، از زمان پیدایش آن برخوردار از غنی‌ترین اشعاری است که کانون توجه بسیاری از شاعران و ادیبان قرار گرفته است. در این زمینه، شاعران معاصر به تبعیت از شاعران پیشین کوشیده اند تا نقشی قابل توجه در روند غنای شعر شیعی ایفا کنند. در این میان، شهر نجف از دیرباز قطب علمی جهان تشیع و همواره مورد اهتمام ادبا و شعرا از اقصی نقاط جهان بوده است و بسیاری از شیفتگان دین و طالبان علم از سراسر دنیا به این مرکز علمی و دینی سرازیر می‌شدند و باعث گسترش بازار علم و دانش در آن می‌شدند. از طرفی برگزاری مناسبات دینی مختلف در رونق بخشی به روند صعود رشد شعر و ادبیات نجف تأثیری بسزا داشت که مناسبت این محافل غالباً ولادت یا وفات نبی مکرم اسلام و ائمهٔ معصومین (ع) بود. (الموسوی، ۱۴۰۸ق: ۶۷-۶۹)

۱. تعریف مسأله

با مطالعهٔ اشعار شاعران نجف در سده‌های پیشین درمی‌یابیم تعدادی از مضامین شعری که همواره مورد اقبال شاعران قرار گرفته و باعث سرایش قصاید شعری در این باب گشته، مدح بوده است؛ ولی با وجود این، قصاید مدحی از نظر کثرت و بسامد پس از رثا قرار می‌گیرد که بیشتر ناظر بر فاجعهٔ عاشورا و شهادت حضرت ابا عبدالله (ع) و یاران او در کربلا است. (همان: ۱۶۸-۱۶۹) این دسته از اشعار شعرای نجف از عاطفه‌ای صادقانه و احساسات سرشار برخوردار است، چرا که مراسم عزاداری امام حسین (ع)، به منزلهٔ بازارهای ادبی، به شمار می‌رود که شاعران در آن قدرت ادبی خویش را در معرض نمایش قرار می‌دهند و می‌کوشند بهترینها را ارائه کنند از این رو، چنین قصایدی در مقایسه با سایر اغراض از متانت و زیبایی و خلوص بیشتری برخوردار است. (عزالدین، ۱۹۶۵م: ۷۷) احمد بدوی معتقد است که منبع الهام غالب قصاید مدحی، امید کسب مال و عطای ممدوح است و از این رو چنین قصایدی دارای حسن اعجاب و قدردانی نسبت به ممدوح است. (بدوی، ۱۹۹۷م: ۲۱۴-۲۱۵)

در چنین فضای ادبی پویا و پرتحرک، شعرایی بسیار طبع آزمایی نمودند که به فراخور توان خویش نقشی بسزا در روند گسترش و غنی سازی شعر و ادبیات نجف ایفا نمودند. شیخ احمد وائلی از جمله همین شعراست؛ شخصیتی که علاوه بر اینکه سهمی بسزا در روند غنای ادبیات نجف و عراق داشته، با خطابه‌های آتشین خود در توسعه و غنی سازی منبر حسینی در عراق تلاش کرده است. بارزترین شاخصهٔ اشعار وی که در آن سیمای آل عبا را منعکس کرده، پرداختن به مسأله امامت و احیای یاد و نام و فضائل و مناقب اهل بیت (ع) و بازگو کردن مظلومیت خاندان رسالت و افشای جنایات ظالمان نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) است. از این رو، اشعار وی تصویری است از فضائل و مناقب و جلوه‌های حماسهٔ عاشورا. در واقع، اشعار وی با رنگ و بوی ولایی به خود برای جاودانه ساختن

ائمه (ع) از قدرت و طبع شعری خویش بهره گرفته است. از سوی دیگر، وی با الفاظی ساده و روان همواره می‌کوشد تا نتایج فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خویش را در اشعار به مخاطب القا کند تا علاوه بر تحریک عواطف مخاطب، حس کرامت بشری را در آنها بیدار کند. با عنایت به جایگاه والای شعر در ادب عربی و دین اسلام بویژه در مذهب شیعه، معرفی چنین شاعر ملتزم اهل بیت (ع) به همه دانش پژوهان ضروری می‌نماید.

۲. پیشینه پژوهش

درباره شعر وائلی و خصایص شعری او گرچه مطالبی اندک و پراکنده یافت می‌شود، اما تاکنون در معرفی این شاعر شیعی مقاله‌ای نگاشته نشده است و کمبود منابع در معرفی خصایص شخصیتی و ویژگیهای شعری او خود از دشواریهای این پژوهش است.

۳. زندگینامه وائلی

احمد بن شیخ حسون بن سعید الوائلی در سال ۱۳۴۱ هجری قمری در نجف اشرف دیده به جهان گشود، خانواده او - که به خانواده آل حرج معروف بود - به مانند خانواده های بزرگ علمی نجف چون آل مظفر، آل بحر العلوم و آل کاشف الغطا چندان مشهور نبود؛ ولی علم و معرفتی که این علامه بزرگ کسب کرد، این خانواده را بلند آوازه ساخت. (جعفر الرواق، ۱۴۲۵ق: ۸۳) شیخ احمد در سنین کودکی؛ یعنی در ۷ سالگی وارد مکتب خانه و حافظ قرآن شد. وی سپس به تعلیم دروس حوزوی پرداخت و در آن به پیشرفت چشمگیری نایل گشت و دروس مقدماتی را نزد علمای بارز حوزه در نجف گذراند؛ ولی بدان کفایت نکرد و به تحصیل در آکادمی (دانشگاه) ادامه داد. (الطریحی، ۱۴۲۷ق: ۲۲۷ و عبود الفتلاوی، ۱۴۱۹ق: ۸۰) با تأسیس «کلیه الفقه» (دانشکده فقه) در سال ۱۹۵۸ میلادی به آن دانشکده رفت و در سال ۱۹۶۲ میلادی لیسانس زبان عربی گرفت، او تحصیلات خود را در همان رشته در «معهد الدراسات العلیا»، وابسته به دانشگاه بغداد، ادامه داد و با نوشتن پایان نامه اش با عنوان «أحكام السجون» فوق لیسانس گرفت. سپس به مصر رفت و در دانشکده «دارالعلوم» دانشگاه قاهره در سال ۱۹۷۸ میلادی با دفاع از رساله خود «استغلال الأجير و موقف الاسلام منه» به درجه دکترا نایل گشت. (همان: ۱۲)

بیشتر عمر وائلی به منبر و خطابه گذشت و در منبراز اندوخته‌های گوناگون خویش بویژه قدرت ادبی و سرودن شعر بهره گرفت. کرامت نفس، جامعیت علمی و مکارم اخلاق و توانمندی وی در القای کلام، وی را در جایگاه یکی از محبوبترین خطبا قرار داد تا جایی که سزاوار لقب «استوانه منبر حسینی» گردید، وی از ظلم و ستم نظام بعثی عراق در امان نماند و مجبور شد، کشورش را ترک گوید و ۲۵ سال را در کشورهای گوناگون گذراند. (ناجی الغیری، ۲۰۰۵م: ۱۲) سرانجام پس از سقوط نظام بعثی عراق به آغوش میهن

خویش بازگشت و ۱۰ روز پس از آن در ۱۴ جمادی الثانی ۱۴۲۴ ق. در شهر کاظمین درگذشت و در صحن مطهر علوی در جوار کمیل بن زیاد آرام گرفت. (همان: ۱۳)

۴. مضامین و ویژگیهای اشعار وائلی

۱،۴ وائلی در اغراض گوناگون شعر سروده است؛ اما در بخشی از دیوانش موسوم به شعر دینی، اشعاری نغز دربارهٔ فضائل و مناقب اصحاب کساء^۱ و مذمت و نکوهش دشمنانشان سروده که عشق و علاقهٔ وافرش نسبت به اهل بیت (ع) را صراحتاً در اشعار خود منعکس کرده و حقانیت آنرا با به نظم در آوردن آیات و احادیثی اثبات نموده است که اهل سنت نیز بر آن صحه گذاشته‌اند.

۲،۴ وائلی معناگراست و برای بیان موضوعی خاص بیش از هر چیز دیگر توجه خود را بر محتوا و مضمون معنای، متمرکز نموده و از درگیر ساختن شعر با لفاظیهای دشوار و پیچیده اجتناب ورزیده است؛ چرا که مخاطب اکثر مضامین مورد نظر او، ملتی درد کشیده و جامعه ای عقب نگاه داشته و مردمی ناآگاه اند که باید بدانها آگاهی و بصیرت بخشید و سخن گفتن با زبان ساده و روان بهترین شیوه برای برقراری ارتباط با مردم است، الفاظ موجود در اشعار او، همان الفاظ روزمره ای است که مردم از آن استفاده می‌کنند و اثری از کلمات پیچیده و معقد و مبهم قدیم در اشعار او وجود ندارد. زبان شعر وائلی در واقع زبان مردم است که گاه از الفاظ و تعبیر رایج دنیای امروز نیز بهره می‌گیرد.

۳،۴ گاه شاعر در قصاید خود از شخصیت ائمه (ع) و پیامبر (ص) استفاده می نماید و ایشان را در موقعیت و شرایط خود قرار می‌دهد. البته به نظر می‌رسد هدف شاعر تنها بیان مدح یا رثای ائمه (ع) نبوده، بلکه تصویر دنیای امروز و ترسیم دردها و آلام جامعهٔ بشری و تقویت روحیهٔ ملی گرایی نیز بوده است، لذا شاعر با یادکرد گذشتهٔ باشکوه اسلام، خود را در اوضاع سیاسی و اجتماعی قرار می‌دهد و از زبان آنها سخن می‌گوید تا شاید محرکی باشد تا مردم و جامعهٔ عرب از خواب غفلت برانگیخته شوند.

۴،۴ از مهمترین امتیازات شعر وائلی، احساس استوار و راستین وی است. او همواره در قصاید خویش از عشق صادقانهٔ خود و ژرفای آن نسبت به پیامبر و ائمه (ع) سخن می‌گوید. هنگامی که شعر می‌سراید در معنی، موضوعات و تصویر شعریش تکلف نیست، بلکه با احساسی استوار و راستین آنچه احساس می‌کند با عاطفه‌ای راستین و احساسی قوی به تصویر می‌کشد و همین مودت و عاطفهٔ صادقانه و حس اعجاب و تقدیر وائلی نسبت به امیرالمومنین و ائمه اطهار قصاید او را بدین درجه از تأثیرگذاری رسانیده است.

۵،۴ وائلی در برابر مسائل مربوط به رسول خدا و اهل بیت آن حضرت علاوه بر عاطفهٔ الحزن از عاطفهٔ الجدل نیز بهره می‌گیرد. او معتقد است که امروز نباید فقط بر اهل بیت پیامبر گریست، هرکس از منظر دینی، در قبال اهل بیت رسول اکرم (ص) مسؤولیتی دارد و ناگریز از انجام آن است. او به عنوان خطیبی باید از تاریخ اسلام بگوید و درسهایی برگرفته از متن آن را برای مردم روشن کند و مردم باید با الهام از مکتب سرخ اهل بیت (ع) به

پاخیزند و خود و نسل آینده را از ظلم و ستم سرمایه داران و زورگویان دنیای امروز نجات دهند.

۴،۶ اشعار وائلی علاوه بر الفاظ، در اسلوب نیز از مهارت و چیرگی خیره کننده برخوردار است. وجه بارز اشعار وائلی طولانی بودن اشعار اوست، از جمله اینکه قصاید او که گاه به نود بیت می‌رسد، به صورتی است که ملاتی را در خواننده پدید نمی‌آورد. ابیات قصاید گرچه از حیث اعراب ممکن است مستقل از یکدیگر باشند؛ اما از حیث معنا به هم مرتبطند، در واقع میان اجزای ابیات در سرتاسر اشعار انسجام، پیوستگی و تسلسل معنایی وجود دارد.

۵. آیات و احادیث در آینه اشعار وائلی

استفاده از الفاظ و عبارات قرآنی نیز مسأله‌ای است که در اشعار وائلی به وضوح نمایان است و این امر در ارتباط مستقیم با شخصیت روحانی و قرآنی او است. وی در بیان همه موضوعات مرتبط با فضائل ائمه (ع) از آیات و احادیث بهره گرفته و اشعار خود را با مزین ساختن به آیات و احادیث، دلنشین و پربار ساخته است. نکته شایان توجه در این باب، اقتباسهای قرآنی موجود در اشعار این شاعر است. یکی از موارد اقتباس، آوردن آیات قرآنی در ضمن شعر است که با اندکی تغییر صورت گرفته است؛ چنانکه در قصیده‌ای مدحی برای امیرالمومنین مشاهده می‌شود:

سَفِينَتِي لُعبَةُ الْأَمْواجِ فَاهْدُبِهَا
أَنْ تَسْتَوِيَ بِنَهَائِيَاتِ عَلِيٍّ الْجُودِي

(الوائلی، ج ۱: ۶۸)

« کشتی وجودم بازیچه امواج است پس آن را هدایت کن تا در انتها همچون کشتی نوح بر کوه امن جودی مستقر شود. »

مصراع دوم برگرفته از بخشی از آیه «... وَاسْتَوَتْ عَلَيَّ الْجُودِيَّ» (هود/۴۴) است. یا در قصیده‌ای دیگر در مدح آن حضرت چنین سروده است:

وَالنَّاسُ مِنْ هَذَا التُّرَابِ وَكُلُّهُمْ
فِي أَصْلِهِ حَمًا بِه مَسْنُونٌ^۲

(همان: ۲۰)

«انسانها همه از خاکند و در اصل از گل سیاهی که به واسطه وجود او شکل گرفته، آفریده شده اند.»

مصراع دوم اقتباسی است از آیه « وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمًا مِّنْ مَّسْنُونٍ » (حجر/۲۶)

گاه وائلی از آیات و احادیث در استناد به حقانیت اهل بیت (ع) بهره می‌گیرد، آیات و احادیثی که در بیان فضایل پاک نهاد نازل گشته است. وی در بیان فضیلت اهل بیت حق مطلب را به نیکی ادا می‌نماید. در واقع اشعارش از استدلال و برهان در بیان حقانیت اهل بیت (ع) برخوردار است. ذکر چند نمونه برای اثبات این مدعا کافی خواهد بود:

هَلْ أَتَى طَهْرَتَهُمْ وَالْحَوَامِي
مُ بِهَا مِنْ شَدَاهُمْ مَا يَضُوعُ

رَبِّ أَوْلِيَاءٍ أَهْلِ بَيْتِي وَرَهْطِي
إِنَّهُمْ وَالْكِتَابِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ

وَأَمْتِدَادِي الْأَذَىٰ بِهِ لِأَضْيَعِ
مَهُ مِنْ شَرَعَةِ السَّمَا يَنْبُوغِ

(همان: ۳۶)

« آیه هل اُتی و آیات حوامیم آنها را پاک و طاهر ساخت و به وسیله آن آیات ، بوی خوشی از آنان پراکنده می شد/ سپس فرمود: پروردگارا! اینها اهل بیتم و خاندانم و ادامه راهم هستند و راهی را که از آن به بیراهه نخواهم رفت/ آنها و کتاب خدا در میان این امت از شریعت آسمانی سرچشمه می گیرند. »

«هل اُتی» اشارت است به « إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا » (انسان / ۵) این آیه در فضیلت اهل بیت (ع) نازل گشته است. (طبرسی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۴۰۴ و ابن الأثیر، ج ۵ : ۵۳۰)

«آل حامیم» اشارت است به آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری/ ۲۳) یا در بیتی دیگر در بیان فضیلت اهل بیت (ع) از آیه مباحله استفاده نموده است:

فَأَنْتَ نَفْسُ رَسُولِ اللَّهِ وَهَوْبِ بِلَا
مِرَاءٍ أَنْتُمْ مَخْلُوقٍ وَمَوْجُودٍ

(همان: ۲۵)

« زیرا تو نفس رسول خدا هستی و او بدون شک با ارزشترین خلایق است.»

این بیت اشارت است به آیه مباحله، خطاب رسول الله (ص) به رؤسای مسیحیان نجران که « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » (آل عمران/ ۶۱) که در این آیه بنا به روایات معتبر از اهل تشیع و تسنن، مراد از « انفسکم » را حضرت علی (ع) دانسته اند که این خود یکی از مواردی است که بر حقانیت امام علی صحه می گذارد. (قندوزی، ۱۳۸۴: ۲۳۴ و مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱: ۳۲ و القشیری النیسابوری، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۱۰)

احادیث نیز از جمله مواردی است که شاعر برای اثبات حقانیت اهل بیت در بیان فضائل و مناقب ایشان بدان تمسک جسته است :

أَوْلِيَاءِهِمْ عَدْلُ الْكِتَابِ وَمَنْ بِهِمْ
نَهَجُ النَّبِيِّ وَشَرْعُهُ يَتَجَدَّدُ

(الوائلی، ج ۱: ۲۸)

« آنان همتای کتاب خدایند و بوسیله آنها راه و شرع نبی جانی تازه گرفت.»

بیت اشاره به حدیث ثقلین دارد که پیامبر (ص) فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ : كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّىٰ يَرْدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ »

وَتَوْهَمُوا أَنْ يُغْرِقُوكَ بِشْتَمِهِمْ
أَتَخَافُ مِنْ غَرَقٍ وَأَنْتَ سَفِينٌ

(همان: ۳۶)

«و اندیشیدند تو را در دریای دشنام غرق کنند؛ اما ای کشتی نجات آیا ناجی با وجود تو، از غرق شدن هراسی دارد.»

این بیت اشارت است به حدیث سفینه، پیامبر(ص) فرمود: «إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوْحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»
و در بیتی دیگر شاعر جانفشانی امیرالمؤمنین را اینگونه به تصویر کشیده است:
وَعَلَى ضَجِيعُهُ يَالرُّوحِ صَنَعْتَهُ وَبَارَكْتَ السَّمَاءُ

(همان: ۴۲)

«و علی همبستر پیامبر ، آه! از روحی که آسمان آن را ساخت و خجسته و بابرکت گردانید»

این بیت به یکی از ویژگیهای برجسته امام علی(ع)؛ یعنی فداکاری و ایثار ایشان اشاره می‌کند، بارزترین فداکاری و یاری امام نسبت به پیامبر اسلام، در ماجرای لیلۃ المبیت تجلی می‌یابد که وی در بستر صاحب رسالت آرמיד و پیامبر شبانه از حلقه محاصره گذشت و راه هجرت در پیش گرفت. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۹) فداکاری بی نظیر علی(ع) در حادثه لیلۃ المبیت موجب شد که خداوند کریم نیز جانبازی وی را ستایش فرماید: « وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ » (بقره / ۲۰۷)

۶. سیمای پیامبر(ص) در ابیات وائلی

مدح پیامبر قدمتی دیرینه دارد. در تاریخ ادبیات عرب کمتر شاعری است که در اشعار خود به نوعی از آن حضرت ذکری به میان نیاورده باشد. شاعران در سده‌های مختلف هریک کوشیده‌اند تا شمه‌ای از این شخصیت ممتاز را در اشعار خویش منعکس کنند. قصیده ای که وائلی در مدح نبی اکرم (ص) سروده از نام پیامبر(ص) بعنوان نمادی برای اشاره به آرمانهای اسلامی استفاده نموده است. وی در این قصیده، اضمحلال مجد و شکوه جامعه عرب و مسلمانان را به تصویر می‌کشد و در نهایت از پیامبر درخواست می‌کند که مسلمانان را از ظلم و جور نجات دهد، البته به نظر می‌رسد، هدف شاعر تنها بیان مدح پیامبر نبوده بلکه هدف ترسیم دردها و آلام خود و جامعه امروزی است.

از جمله بارزترین مسائلی که در مطالعه این بخش از اشعار وائلی خودنمایی می‌کند، استفاده اجتماعی و سیاسی او از مدح اهل بیت بویژه شخص رسول اکرم(ص) است و این بخش هماهنگی کامل با شخصیت خطابی و علمی و روحانی او دارد.

گاه در اشعار وائلی شاهد اندوه و نگرانی او به سبب جهل برخی از مسلمانان و درگیریهای طائفه‌ای و فرقه ای در کشورهای اسلامی و عقب ماندگی علمی و فرهنگی امت رسول خدا در واقعیت جهان امروز هستیم. در این بخش از اشعار، شاعر تشویش و دل آزرده‌گی خود را اینگونه بروز می‌دهد:

هُرَاءٌ هَزِيلاً يَسْتَطِيلُ وَيُطْنَبُ ^۳	يُؤذِي النَّهْيَ وَالْمَنْطِقَ الْجَدَّ أَنْ يَرَى
وَدُونَ الدَّمَاءِ الْحُمْرِ مَا هُوَ أَصُوبُ	يُؤْلَمُكَ الْإِنْسَانُ يَقْتُلُ تَرَبَّهُ
جَحِيمٍ لِيَحْوِيهَا جَحِيمٌ مُدْهَبٌ	وَلَكِنِّي أَرْتِي لِنَاسٍ تَفْرُرُونَ

(الوائلی، ج ۱: ۱۷-۱۸)

« عقل و بینش آزرده می‌شود وقتی حقیقت امور آنچنان که هست معرفی نمی‌گردد و کلامی فاسد و بی‌نظم بی‌جهت بزرگ و زیبا جلوه داده می‌شود/ وقتی می‌بینی که انسانی، انسان دیگر را می‌کشد و در ورای خون سرخ او اندیشه او را که بسی گران سنگتر است، قربانی می‌کند قلبت به درد می‌آید/ اما من گذشته از همه این دردها، بر مردمی گریه می‌کنم که از یک جهنم می‌گریزند و به سوی جهنم ظاهراً زیبای دیگر می‌روند. »

این ابیات از قصیده ای با عنوان «فی رحاب الرسول» که در مدح رسول خدا (ص) سروده، انتخاب شده است و در حقیقت زبان حال شاعر و تصویر دنیای معاصر او با استفاده از شخصیت رسول اکرم (ص) است. وی می‌کوشد با تکیه بر اشارات تاریخی خود در اثنای قصیده، خواننده را در جریان مجد و عظمت مسلمانان در گذشته های نه چندان دور قرار دهد. سپس با انتقال او به فضای حاکم بر جامعه اسلامی امروز و اشاره به وضعیت اسفبار کشورهای مسلمان در قرن حاضر باب مقایسه و نتیجه گیری را در برابر او بگشاید. وی از این طریق می‌کوشد از مدح رسول خدا و خاندان آن حضرت بهره های اجتماعی و سیاسی ببرد و در این کوشش مستمر، شخصیت خطابی او به وضوح نمایان است. او از مسلمانان می‌خواهد که به پاخیزند و گرد جهل و عقب ماندگی را از خود بزدایند و گذشته پر شکوه اسلام را دوباره بسازند، وائلی برای تحقق این امید از خدا طلب یاری و مساعدت دارد:

<p>عَلَى وَجَلٍ فِي وَحْشَةٍ وَعَوْرَاءِ وَتَبَعِينَ مِنْ مَهْوَى الْقُلُوبِ وَمَاءِ فَأَيْتَكَ رَبِّ النَّاسِ وَالضَّعْفَاءِ وَأَهْلِ وَشَعْبٍ غَارِقٍ بِشَقَاءِ يُخَلِّصُ مِنْ سُوءٍ وَفَرَطٍ بَلَاءِ</p>	<p>فَإِذَا حَطَّ إِبْرَاهِيمُ هَاجِرًا وَابْنَهَا وَسِعْتَهُمَا مِنْ رَحْمَةٍ وَكَرَامَةٍ وَمَا كُنْتَ رَبًّا لِلنَّبِيِّينَ وَوَحْدَهُمْ فَيَارَبِّ عِنْدِي أَلْفُ هَاجِرٍ وَابْنَهَا تَمَطَّى بِهِ فَرَطُ الْبَلَاءِ فَمُرَبَّانَ</p>
---	---

(الوائلی، ج ۲: ۱۴)

« آن هنگامی که ابراهیم، هاجر و فرزندش را با وحشت و ترس در بیابانی خشک و بی آب فرود آورد/ رحمت و کرامت خود را شامل حال آن دو کردی و چشمه‌ای از آب و چشمه‌ای از محبت دل‌هارا بر آن دو جاری ساختی/ خدایا! تو فقط پروردگار پیامبران نیستی بلکه خدای انسانهای دیگر و مستضعفان هم تویی/ خدایا! هزاران هاجر و اسماعیل در نزد مایند، خانواده و ملتی که در بدبختی غرق شده اند/ مصیبت و بلای آنان طولانی شده، خدایا! امر کن که از این بدبختی و مصیبت طولانی رهایی یابند.»

شاعر در ابیات بالا از نام حضرت ابراهیم (ع) نیز سخن به میان آورده است، باید متذکر شد که حضرت ابراهیم (ع) در معرض امتحان الهی قرار گرفت، رها شدن همسر و فرزندش در بیابان خشک و بی‌آب و علف همه اینها برای تحقق بخشیدن به آرمانهای الهی بود. موقعیت حضرت محمد(ص) نیز همین بود چرا که پیامبر(ص) برای انجام رسالت الهی در بوتهٔ آزمایش قرار گرفت. شاعر در بیت پایانی، آلام و دردهای جامعهٔ امروزی را به تصویر می‌کشد و از شخصیت آنها در اوضاع سخت سیاسی و اجتماعی برای تحریض

مردم در ساختن گذشته باشکوه جامعه خویش استفاده می‌کند و از خدا مساعدت می‌خواهد که مسلمانان را از این رنج و سختی نجات دهد. البته به نظر می‌رسد هدف شاعر تنها بیان داستان ابراهیم (ع) نبوده است، بلکه تصویر دنیای معاصر با استفاده از شخصیت ایشان است.

گاه وائلی با استفاده از یک یا چند کلمه تصویرهایی زیبا خلق می‌کند و این امر هم بیش از هر موضوع دیگری در اشعار مدحی او متجلی است؛ به عنوان نمونه می‌توان به آغازگری یا مطلعی زیبا از قصیده‌ای در مدح رسول اکرم (ص) اشاره کرد:

أَتَيْتَكَ بِالْأَشْوَاقِ أَطْفُو وَأَرْسَبُ وَكُلِّيَ آمَالُ وَكُلُّكَ مَطْلَبُ
وَإِنْ لَمْ يَلِجْ ذَنْبِي بِيَابِكَ خَاشِعاً فَمِنْ أَيْنَ يَرْجُو رَحْمَةَ اللَّهِ مُذْنِبُ
وَمِثْلَكَ مَنْ أَعْطَى وَ مِثْلِي مَنْ اجْتَنَدَى فَإِنَّ السَّمَاءَ تَنْهَلُ وَالْأَرْضُ تُشْرَبُ

(الوائلی، ج ۱: ۱۵)

« با تمام اشتیاقم به سوی تو آمدم گاه به بالا حرکت می‌کردم و گاه پایین می‌افتادم همه وجودم سرشار از درخواست بود و تو سراسر وجودت اجابت خواسته‌های من / اگر برای گناهانم که خاضعانه به درگاهت آمده‌ام، آمرزشی نباشد، پس شخص گناهکار از کجا امید به رأفت الهی داشته باشد؟ / انسان بزرگواری همچون تو عطا می‌کند و فردی مانند من همیشه طلب می‌کند؛ چرا که آسمان پیوسته می‌بارد و زمین قطرات باران را می‌نوشد.»

شاعر در ابیات بالا ضمن اینکه به یکی از ابعاد شخصیتی پیامبر اسلام؛ یعنی عفو و بخشش اشاره می‌کند و با استفاده از چند کلمه تصویر زیبایی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. «أَطْفُو و أَرْسَبُ» دو لفظ متضادند و در کنار یکدیگر تصویر عاشقی دلباخته را می‌سازند که گامی به سوی معشوق می‌نهد و گامی به عقب باز می‌گردد، او نگران است که آیا پذیرفته خواهد شد؟ گویی در مطلع قصیده، شاعر در آستانه در ایستاده و اذن دخول می‌طلبد و پس از طی طریق به مقصد می‌رسد:

وَأَقْحَمْتُ طَرْفِي لُجَّةَ النُّورِ لَوْحَتِ شَمَائِلِ أَشْهِي مِنْ خَمِيلٍ وَأَعْدَبُ
وَأَمْلَمْتُ طَرْفِي مِنْ سَنَاكَ وَكَمِعِهِ كَذَا الشَّمْسُ تَعْشُو الْعَيْنُ مِنْهَا وَتَتَعَبُ

(همان: ۱۶)

« بی پروا خود را وارد آن دریای نور نمودم و تصاویری زیباتر و دل انگیزتر از باغ و بوستان در برابرم آشکار شد / آنقدر نور وجود تو درخشان بود که چشمانم را گرد کردم و تعجبی نیست چرا که چشم انسان از نگاه کردن به خورشید هم خسته و دچار اختلال می‌شود.»

«أقحم» به معنای بی پروا وارد شدن است. او عاشقانه وارد سرای معشوق شده و به خطرهای احتمالی عمل خود فکر نکرده است. مگر از عاشق جز این انتظار می‌رود و نوری که از معشوق او ساطع می‌شود به حدی فروزنده و درخشان است که انسان در برابر آن چشمان خود را تنگ می‌کند تا شدت نور مانع بینایی او نشود؛ چه تصویر زیبایی از فعل

«لَمَلَم» در ذهن مخاطب خلق می‌شود و مصراع بعد معنا را کاملتر می‌کند، همان گونه که به خورشید نمی‌توان نگرست، به نور فروزان تو نیز نمی‌توان مستقیماً نگاه کرد.

۷. سیمای امام علی (ع) در اشعار شاعر

با نگاهی گذرا به ادبیات منظوم و مثنوی عربی در می‌یابیم که مولای متقیان از صدر اسلام تاکنون در آن، حضوری پررنگ داشته است. شاعران نیز کوشیده‌اند تا این شخصیت بی‌بدیل را در اشعار خود منعکس کنند. دیوان وائلی سرشار از توصیف اوصاف مولای متقیان و اظهار و ابراز ارادت و ادب به ساحت مقدس حضرت است:

۷،۱ القاب و کنیه

کنیه‌های مولای متقیان و القاب وی برای وائلی از اهمیت بسزایی برخوردار است. وی در یکی از اشعار خود از آن امام همام از لقب ابوتراب-که مشهورترین کنیه آن حضرت است- بخوبی یاد نموده است:

خُذْ بِكَفِّي أَبَاتُرَابِ فَإِنِّي مُغْرَمٌ فِي تُرَابِكَ النَّفَّاحِ^۵
أَبَا التُّرَابِ وَبَعْضُ التُّرْبِ يَحْكُمُهُ سَبْحٌ وَتُرْبُكَ حُلُوٌّ أَخْضَرُ الْعُودِ^۶

(الوائلی، ج ۲: ۲۱)

«ای ابوتراب! دستگیرم باش؛ زیرا من شیفته خاک بخشنده و عطراگین توام/ ای ابوتراب! بعضی خاکها که بر آن حکم می‌رانند زمین شوره زار و مردابی است، اما خاک تو شیرین و سرسبز و باطراوت است.»

و در بیتی دیگر به تفاخر و مباهات خاک از وجود مقدس آن حضرت اشاره می‌کند:

أَبَاتُرَابٍ وَلِلتُّرَابِ تَفَاخُرٌ إِنْ كَانَ مِنْ أُمَشَاجِهِ لَكَ طِينٌ^۷

(الوائلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۰)

«ای ابوتراب اگر خاک را از بوی خوش تو بهره ای باشد از فخر برخود می‌بالد و سر به آسمان می‌ساید.»

کنیه مشهور دیگری که شاعر از آن نام برده ابوالحسن است:

يُؤَذِي الْحَقِيقَةَ أَنْ يَطْعَى أَبَا حَسَنِ زُورٌ عَلَى وَاقِعٍ بِالْعَيْنِ مَشْهُودٌ

(الوائلی، ۱۴۳۲ق: ۶۵)

«ای ابوالحسن! آیا حقیقت آزرده می‌شود از اینکه ببیند دروغ و باطل بر واقعیتی که در برابر دیدگان آشکار است سرکشی کند؟»

القاب مشهور دیگری که شاعر بدان اشاره می‌کند، حیدر^۸ است، شایان ذکر است که این لقب مشهور، زینده هرکس نخواهد بود و از القابی است که منحصر به مولای متقیان است وی در بیتی در بیان فضیلت کریم اهل بیت (ع) از آن یاد نموده است:

بَيْنَ النُّبُوَّةِ وَالْإِمَامَةِ مَعْقِدٌ يُنْمِيهِ حَيْدَرَةٌ وَيُنَجِبُ أَحْمَدٌ

(الوائلی، ج ۲: ۲۲)

«میان نبوت و امامت پیوندی است ناگسستنی، پیوندی که به حیدر انتساب یافته و نجات و شرافت را از احمد به ارث برده است.»

۷،۲ مولود کعبه از نگاه وائلی

زادگاه حضرت علی(ع)؛ یعنی خانه خدا، بیت شرافت، خانه عبادت و قبله اهل حاجت است. سعادت و ولادت در خانه کعبه موهبتی است که هرکس را نشاید و این جامه، زینده هرتنی نیست و این امر فضیلتی است که بی همتا و بی نظیر و از منقبتهای منحصر به فرد امیرالمومنین به شمار می‌رود؛ اما نکته جالب توجه در این باب، اشاره قابل توجه شاعر به تیرگی و ظلمت و قحطی زدگی دنیا است که به عقیده او با ولادت امیرالمومنین گرد تیرگی از رخسار دنیا زدوده شد. وائلی در شعری موسوم به «الغدیر» در باب ولادت امیرالمومنین (ع) به روزی اشاره می‌کند که فساد و جهل طغیان کرده و کفر بر همه جا سایه افکنده و شرک به خود مباحات می‌نمود و بتها در همه جا علم شده بود:

أَطَلَّ وَالْكُونُ وَالْأَيَّامُ مُجْدَبَةٌ	فَبَرَعَمَ النَّبْتُ حَتَّى فِي الْجَلَامِيدِ
وَالْبَيْتِ وَالْكَعْبَةِ الْعَرَاءِ مُتَقَلَّةٌ	بِوَأَقِيعٍ لِلْهَوَى وَالْجَهْلِ مَشْدُودِ
حَتَّى أَفَاضَ بِهَا النُّعْمَى وَ أَكْرَمَهَا	رَبُّ السَّمَاءِ وَأَعْلَاهَا بِمَوْلُودِ
فَحَطَّ أَصْنَامَهَا عَنْهَا وَقَامَ بِهَا	عَنِ التَّرْدَى بِأَوْحَالِ التَّقَالِيدِ

(الوائلی، ۱۴۳۲ق: ۶۴)

« علی زمانی در دنیا ظهور کرد که جهان و هستی، خشک و قحطی زده بود با طلوع او حتی در صخره‌های سخت گیاه روید/ زمانی که خانه با شکوه کعبه با آن شکوه و عظمت خویش، از هوا و هوس و جهلی که بدان آویخته شده بود، سنگینی می‌کرد/ تا اینکه نعمتهای خویش را بر آن سرازیر کرد و آن را گرمی داشت و با ظهور نوزادی آن را بلند مرتبه و عالی مقام گردانید/ بتهایش را درهم شکست و از سقوط در منجلاب سنتهای دیرینه و کهنه رهانید.»

شاعر در ابیات بالا به تالو انواری اشاره می‌کند که عالم هستی را تجلی بخشیده و با ظهور مولودی مبارک، ظلمت و تاریکیها و جهل را درهم نور دیده است. رویدن گیاهان در صخره‌ها- که نماد حرکت و حیات است- نیز می‌تواند بشارتی باشد برای شادی و سرور کعبه که از میلاد علی (ع) در اندرون خود احساس می‌کند. وی در پایان ابیات ولادت علی (ع) را مساوی شکستن بتها دانسته است.

وائلی معتقد است که این کعبه است که باید بر خویش ببالد و به پاس این افتخاری که نصیبش شده است برخورد بنازد؛ چراکه گوهر پربهای صدفش، زینده تعالی هدفش است. وی تفاخر کعبه به مولای متقیان را چنین ترسیم نموده است:

وَكُونُ وَضَعِكَ ضِمْنَ الْبَيْتِ مُنْقَبَةٌ	وَقَدْ حَبَّتْكَ السَّمَاءُ فِيهَا بِتَأْيِيدِ
لَكِنَّ ذَلِكَ أَحْرَى أَنْ يَكُونَ بِهِ	لِلْبَيْتِ فَخْرٌ وَعَقْدٌ مِنْهُ بِالْجِيدِ

(الوائلی، ج: ۱: ۶۵)

« ولادت تو در خانه کعبه یکی از افتخارات و مناقب توست که مورد تأیید آسمان نیز قرار گرفت / اما شایسته آن است که این جزء افتخارات خانه کعبه و همچون گردنبندی بر گردن خانه خداست.»

۷,۳ انعکاس سجایا و فضائل امیرالمومنین (ع)

وائلی در مدح مولای متقیان شعرهای برجسته و نغزی سروده که مجموعه این مدایح بیان کننده جنبه‌های گوناگون شخصیت بی‌بدیل امام و نشان دهنده شیفتگی و اظهار ارادت شاعر در برابر آن حضرت است. شخصیت بی‌بدیل امیرالمومنین علی (ع) به قدری عظیم است که امکان بررسی و بیان آن برای هر کس مقدور نیست و هر فرد با طرزنگاه خود تنها گوشه‌ای از شخصیت مولای متقیان را بیان کرده است.

امام علی (ع)، پرورش یافته مکتب وحی و رسول خدا (ص)، نمونه واقعی انسان کامل است که همه ابعاد شخصیتی خود را به حدکمال رسانده است و تمام صفات والای انسانی را داراست، شاعر در بیتی وی را نماد انسان کامل در آفرینش و دنیا را دستمایه و امدار وجود مبارک آنحضرت دانسته است. وی امیرالمؤمنین را تبلور تمام اوصاف کمال و تجسم تمام ارزشهای انسانی معرفی می‌کند:

أَمْ أَنْ ذَلِكَ حَاجَتُهُ الدُّنْيَا إِلَى
مُتَكَامِلٍ يَهْفُو لَهُ التَّكْوِينُ
أَلَاؤُكَ الْبَيْضَاءُ طَوَّقَتِ الدُّنْيَا
فَلَهَا عَلَيَّ ذِمَمَ الزَّمَانِ ذِيُونُ

(همان: ۲۰)

« یا اینکه دنیا در تکوین کمال خود نیازمند به انسان کاملی است که آفریدگار آفرینش او را چنین کامل ارائه کرده است / نعمتهای درخشان تو ، دنیا را فرا گرفته است و به همین سبب زمان وام دار توست.»

اما از سجایای بارز امام علی (ع) که زبانزد خاص و عام بوده، عدالت بی‌بدیل آن حضرت است که هر انسان منصف و حقیقت جویی را متأثر می‌سازد. شاعر این خصیصه منحصر به فرد امام را چنین ستوده است:

نَصَفٌ بَيْنَنَا لِكُلِّ جَنَاهُ
وَيُورِدُ الْخِطَامُ لِلْإِفْتِيحِ

(همان: ۲۱)

«هرآنکس مرتکب گناهی شود او به عدالت رفتار می‌کند و پایان هر امری توسط او به آغاز باز می‌گردد.» (امور با عدالت وی به مجرای طبیعی خود باز می‌گردد.)

با وجود آنکه وائلی گوشه چشمی به مسائل مربوط به سقیفه و شورای تعیین خلیفه دارد، امیرالمؤمنین علی (ع) را ذخیره‌ای ارزشمند برای همه مسلمانان می‌داند که همه بطور یکسان از این ذخیره ارزشمند سود می‌برند و از این طریق نیز برای دعوت مسلمانان به وحدت حول محور امام علی (ع) استفاده می‌کند. وی مسأله خلافت را بسیار ناچیز دانسته زیرا امیرالمومنین به سبب تکیه نکردن بر مسند خلافت همواره در دل‌های مردم جای گرفته است:

أَنْتَ لِلْمُسْلِمِينَ طَرّاً رَصِيدٌ يَتَسَاوُونَ فِيهِ بِالْأَرْبَاحِ
وَأَرَاكَ أَكْبَرَ مِنْ حَدِيثِ خِلَافَةٍ يَسْتَأْمُرُهَا مَرَوَانُ أَوْ هَارُونَ

(الوائلی، ج ۱: ۲۸)

«تو ذخیره ای برای همه مسلمانان هستی و همه از این ذخیره ارزشمند، سود یکسان می‌برند / شأن تو را از مسأله خلافتی که مروان یا هارون آن را به داد و ستد نشسته‌اند بسیار برتر و والاتر می‌دانم.»

اما این بیت که از قصیده‌ای در مدح امیرالمؤمنین انتخاب شده، نیز حاوی نکته قابل توجهی است:

حَقِّدْ إِلَى حَسَدٍ وَخِسَّةٍ مَعْدِنِ مَطَّرَتْ عَلَيْكَ وَكُلُّهُنَّ هَتُونٌ
رَأْمُوا بِهَا أَنْ يَدْفِنُوكَ فَهَالَهُمْ أَنْ عَادَ سَعْيُهُمْ هُوَ الْمَدْفُونُ

(همان: ۲۲)

«باران کینه و حسادت و پست فطرتی دشمنان همواره بر تو ریزان است / خواستند با این صفات ناپسندشان تو را از بین ببرند، اما از اینکه تلاش خود آنها دفن شد به وحشت افتادند.»

مضمون این بیت حکایت از افرادی دارد که در زمان حیات امیرالمؤمنین و پس از شهادت آن حضرت، در طول تاریخ در پی فراموش کردن نام و یاد آن حضرت بوده‌اند تا پرده بر افتخارات و خصال نیک و بی‌نظیر او بکشند. کینه و حسادت و خست و فطرت ناپاک این افراد به دلیل وجود یک وجه شبه دور از ذهن؛ یعنی متابعت در ریزش یک تشبیه نازیبا، به باران تشبیه شده است که همواره برای آن اشاره به پاکی و صفا و زلالی یک چیز، استفاده می‌شود.

گاه تأثیرگذارترین تشبیهات و استعارات وائلی نیز در برخی قصاید مدحی او قابل مشاهده است؛ از جمله این تعبیر زیبای او در مدح امیرالمؤمنین (ع) که درباره ی یکی از ویژگیهای شخصیتی امام یعنی خلود و جاودانگی چنین می‌گوید:

وَطَلَعَةٌ لَمْ تَزَلْ لِلْأَنْ نَاضِرَةٌ وَجِبْهَةُ الدَّهْرِ مَلَأَى بِالْتَّجَاعِيدِ
وَنِعْمَةٌ تَأْتِ الدُّنْيَا وَمَا وَعَدَتْ بِمِثْلِهَا رَغَمَ الْأَفْ مَوَاعِيدِ
مَرَّ الْخُلُودُ عَلَيْهَا فَاسْتَجَارَ مِنَ الْفَنَاءِ فَمَنْتَهُ بِتَخْلِيدِ

(الوائلی، ج ۲: ۶۴)

«چهره‌ای که همچون خورشید طلوع کرد و تا به امروز شاداب و تازه باقی مانده درحالی که پیشانی روزگار پر از چین و چروک شده است/ نعمتی است که دنیا مشتاق آن بود و با وجود وعده های بسیار هرگز همانند او نخواهد آمد/ جاودانگی از کنار او گذشت و از ترس نابودی و فنا به او پناه برد، او هم منت گذاشت و جاودانگی را جاودانگی بخشید.»

او در این تعبیر به زیبایی از مسأله جاودانگی امیرالمؤمنین (ع) سخن می‌گوید و اصلاً خلود را وامدار وجود مبارک آن حضرت می‌داند. تصور اینکه جاودانگی همچون انسانی است که برای درامان ماندن از فنا و نابودی به فرد دیگری بس عظیم و قدرتمند پناه می‌برد،

تصور شیرین و دلپذیری برای خواننده خواهد بود و به نظر نمی رسد که وائلی می توانست تعبیری زیباتر از این برای اشاره به این بُعد از ابعاد وجودی حضرت امیر بیاورد.

۷،۴ رشادتها و پایمردیهای امیرالمومنین (ع)

وائلی در بیان شجاعت و دلیریهای مولای متقیان اشعاری قابل توجه دارد. شجاعت و پایمردی وی در میدانهای جنگ برای پیشبرد اهداف دین مبین اسلام از آغاز رسالت حضرت محمد(ص) تا وقتی که در محراب مسجد به شهادت رسید بر کسی پوشیده و مستور نیست. او در تمامی نبردها با میل و رغبت وافر شرکت می جست و با رفتار خویش چهرهٔ مجسم اسلام را با ابعاد گوناگونش به تصویر می کشید، در واقع آنچه در این نبردها اتفاق افتاده هر کدام فضیلت و منقبتی خاص برای حضرت به شمار می رود. در این زمینه وائلی در اشعار خود به خوبی از این امر بهره گرفته و عرصهٔ نبرد امیرالمومنین را اینگونه به تصویر کشیده است:

<p>وَالسَّلْمِ أَنْتَ التَّيْنُ وَالزَّيْتُونُ وَالنَّهْرِ رَوَانُ وَمِثْلَهَا صَفِينُ وَيَدُّ تَجْدُّ وَيَجْدَعُ الْعَرِينُ</p>	<p>فِي الْحَرْبِ أَنْتَ الْمُسْتَجِمُ مِنَ الدَّمِ بَدْرٌ وَأَحَدٌ وَالْهَرَّاسُ وَخَيْبِرُ رَأْسٌ يَطِيحُ بِهَا وَيَنْدُرُ كَاهِلُ</p>
--	---

(الوائلی، ج ۲: ۲۲)

« در جنگ با خون دشمنان استحمام می کنی؛ ولی در صلح، انجیر و زیتون هستی / در عرصه های نبردی چون بدر، احد، هراس، خیبر، نهروان و نیز صفین / در آن جنگها سر کافران را پراندی، بدن فاجران را به خاک و خون کشاندی و دست ظالمان را قطع کردی و صورت منافقان را شکافتی . »

وائلی در این ابیات شجاعت امام علی (ع) را در میادین نبرد ستوده است. مصراع اول بیت اول کنایه از استقامت و مردانگی و رشادت امام علی (ع) به هنگام برپایی غائله جنگ میان حق و باطل است و در مصراع دوم «تین و زیتون» نماد و مظهر صلح و آشتی است.

۸. سیمای حضرت فاطمه (س) در ابیات شاعر

گرچه سخن گفتن از شخصیت جامع و بی نظیر ودیعهٔ رسول اکرم(ص) آنگاه که خداوند او را با صفت «خیر کثیر» معرفی نموده، بسیار دشوار است؛ اما برای اظهار محبت و ابراز مودت و عشق به آستان آسمانی اش شاعران و نویسندگان عرب زبان آثار ارزشمند خویش را با نام و یاد و ذکر مناقب و سجایای حضرت فاطمه (س) مزین نموده اند. وائلی در یکی از قصاید مدحی حضرت صدیقه طاهره (س) موسوم به «الزَّهراء» یکی از بهترین نمونه های شعر عاطفی خویش را پس از ۵ بیت اولیه، به سرعت به رثای آن حضرت منتقل می کند. در همین چند بیت منتهای تلاش خود را به کار می گیرد تا با الفاظ و عباراتی فخیم و متین، عظمت ممدوح خویش را در برابر عقل و احساس خواننده به نمایش بگذارد. پس از آنکه به سرعت به رثا منتقل می شود این سؤال را در ذهن مخاطب ایجاد می کند که آیا به راستی

بر چنین شخصیت با عظمتی چنین مصائب دردآوری روا داشته‌اند؟ چرا؟ و همین چرای نقش بسته در ذهن متحیر خواننده، او را به حقایق تاریخی مربوط به غضب خلافت و فدک و شهادت حضرت صدیقه متصل می‌کند؛ مسائلی که غالباً به دلیل تحکیم پایه‌های وحدت میان شیعه و اهل سنت مسکوت گذاشته می‌شود. در اشعاری که درباره حضرت زهرا (س) سروده، کمتر به ابهام لفظی یا معنوی برمی‌خوریم؛ زیرا شاعر به راحتی آنچه در دل داشته به زبان شعر می‌آورد. گویی شاعر در متن حوادث زمانه حضور داشته و به جانبداری از حق و حقیقت و طرد باطل موضع می‌گیرد. ماجرای هجوم به خانه آنحضرت در قضایای تعیین جانشینی برای پیامبر و هتک حرمت به او و جراحتها و تألمات ناشی از آسیبهای جسمی و روحی و در نهایت شهادت وی، همه از مواردی است که شاعرگاهی صراحتاً و جسورانه بر دشمنان اهل بیت (ع) یادآور می‌شود و گاه از سلاح تقیه استفاده می‌کند؛ مانند ابیات زیر که درباره تعلق فدک به فاطمه (س) سروده شده است:

بُلُغَةُ خَصَمِهَا النَّبِيُّ لِذِي الْقُرْبَى
بِي كَمَا صَرَخَتْ بِهِ الْأَنْبَاءُ^{۱۰}
ثُمَّ فِيهَا إِلَى مَوَدَّةِ ذِي الْقُرْبَى
بِي سَبِيلِ يَمْشِي بِهِ الْأَتْقِيَاءُ
لَوْهَا أَكْرَمُوكِ سُرَّرَ رَسُولُ الْ
لِلَّهِ يَا وَيْحَ مَنْ إِلَيْهِ أَسَاءُوا
أَيْدَاؤُ السَّبْطَانِ عَنِ بُلُغَةِ الْعِي
شِ وَيُعْطَى تَرَاثُهُ الْبَعْدَاءُ

(الوائلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۹)

«وسیله عیش (حصه‌ای) که پیامبر بواسطه قرابت و خویشاوندی بدو اختصاص داده بود تباہ کردند؛ چنانکه اخبار و روایات بدان تصریح نموده‌اند/ سپس در این نعمات به سوی محبت و دوستی خویشاوندان، راهی است که پرهیزگاران بدان رهنمون شوند/ کاش برای آن مودت، تو را گرامی می‌داشتند تا رسول خدا مسرور گردد؛ اما دریغا که در حق تو بدی روا داشتند/ آیا نوادگان رسول از این وسیله (حصه) بازداشته می‌شوند و میراث آن به بیگانگان داده می‌شود؟»

ابیات به آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/۲۳) و نیز به غضب فدک توسط دشمنان اهل بیت اشاره دارند.^{۱۱}

شاعر در پایان به ترسیم لحظات وداع آنحضرت با امیرالمومنین و فرزندان خویش پرداخته است، شیخ وائلی در این تصویرپردازی بسیار موفق عمل نموده است، بطوری که توانسته اوج درد و سوز و گداز علی (ع) و فرزندان را در قالب الفاظ اینچنین زیبا به تصویر کشد:

وَوَدَّتْ فِي شِفَاهِهَا هَمَمَاتٌ
لِعَلِيٍّ فِي بَعْضِهَا إِبْصَاءُ
بَيْتِيْمِيْنَ وَأَبْنَتَيْنِ وَيَالِلُ
أُمَّ نَبُوضٍ بِقَلْبِهَا الْأَنْبَاءُ
ثُمَّ مَاتَتْ وَلَهِيَ فَمَا أَفْبَحَ الْخَضُّ
رَاءَ مِمَّا جَنُوءَ وَالْعَبْرَاءُ^{۱۲}
سُجِّتْ فِي فِرَاشِهَا وَعَلَى
وَبَنُوءَ عَلَى الْفِرَاشِ انْحِنَاءُ^{۱۳}
فَاحْتَوَى فَاطِمًا إِلَيْهِ وَنَادَى
عَزِيَابِضْعَةَ النَّبِيِّ الْعَزَاءُ

(الوائلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۰)

«در لبهای زهرا زمزمه‌هایی بود که برای علی و وصایایی است ... / (توصیه‌هایی است) که به پسران و دختران خویش دارد، آه از مادری که قلبش برای فرزندانش می‌تپید/ زهرا جان می‌دهد در حالی که حزن و اندوهی انبوه وی را فرا گرفته بود. چه زشت است زمین و آسمان از جنایتی که در حق وی مرتکب شدند/ برپیکر فاطمه (س) در بسترش تن پوشی کشیدند و در این میان علی و کودکانش در اطراف بستر به او چشم دوخته بودند/ سرانجام علی پیکر فاطمه را در آغوش کشید و فریاد زد که ای پاره جگر رسول خدا! فراق تو بر من سخت و سنگین خواهد بود.»

وائلی در ذکر شهادت آن حضرت به روایات و اسناد تاریخی نیز استناد جسته و بیت پایانی قصیده را با این کلام امیرالمومنین (ع) چنین توصیف نموده است:

ثُمَّ نَادَى: وَدَيْعَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ لَلَّهِ رُدَّتْ وَعَيْنُهَا حَمًّا— (همان: ۳۱)

« سپس فریاد زد این امانت توست ای رسول خدا! که باز می‌گردد؛ اما دیده اش خون آلود و مجروح شده است.»

بیت تلمیحی به این حدیث از پیامبر دارد که برای تأکید بر محبت خود نسبت به حضرت زهرا مکرر اعلام می‌فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهَا مَن آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَن آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ» (مجلسی، ج ۲۸: ۳۰۳ و طبری، ج ۱: ۴۵ و دینوری، ج ۳: ۱۲۱۴) مصراع اول بیت نیز مأخوذ از کلام امیرالمؤمنان علی است که فرمود: «فَلَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدَيْعَةَ» پس امانتی که به من سپرده بودی برگردانده شد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۵۴۸)

۹. سیمای امام حسن (ع)

وائلی در قصیده‌ای به سجایای امام حسن (ع) اشاره نموده و در اثنا قصیده به حوادث تاریخی که برایشان اتفاق افتاده و ذکر سجایا و مناقب ایشان و رشادتهای وی در عرصه‌های نبرد و در ادامه به شهادت مظلومانه آن حضرت اشاره می‌کند. وی برای معرفی امام حسن (ع) از معرفی جدشان، رسول اکرم (ص) شروع می‌کند و وی را منسوب به ایشان می‌داند.

۹،۱ ذکر مناقب و فضایل امام حسن (ع)

وائلی در قصیده‌ای که در مدح کریم اهل بیت (ع) سروده، وی را در اصل و تبار خویش منسوب به پیامبر دانسته که عزم و اراده را از علی (ع) به ارث برده، آنانکه بزرگواریشان گویای مقام و سمو آنهاست:

بَيْنَ النَّبُوَّةِ وَالْإِمَامَةِ مَعْقِدَيْنِمِيهِ حَيْدَرَةٌ وَيُنَجِبُ أَحْمَدُ
يَزِدَانِ بِالْإِرْثِ الْكَرِيمِ فَعَزْمَةٌ مِنْ حَيْدَرٍ وَمِنَ النَّبُوَّةِ سُودٌ

(الوائلی، ج ۲: ۲۲)

«میان نبوت و امامت پیوندی است ناگسستنی، پیوندی که به حیدر انتساب یافته و نجابت و شرافت را از احمد به ارث برده است/ با میراث ارزشمند آراسته شد، عزم و اراده را از حیدر و مهتری و سروری را از نبوت به ارث برد.»

اشاره به بخشش ودهش نیز بُعدی دیگر از فضایل ارزشمند امام حسن(ع) است که شاعر آن را اینگونه ترسیم نموده است:

مَا أَهْوَنَ الدُّنْيَا لَدَيْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ وَكَفَّ السَّحَابَةَ فِي عَطَاءٍ أُجُودٌ
وَسَمَاحَةً وَسِعَتْ بِنْبُلٍ جُدُورِهَا حَتَّى لِمَرَّوَانٍ وَمَا يَتَوَلَّوْا

(وائلی، ج ۲: ۲۳)

«چقدر دنیا در نزد تو پست و بی‌مقدار است، در حالی که تو در بخشش و دهش از ابر ریزان سخاوتمندتری/ و بخششی که ریشه‌های خود را حتی شامل حال حتی مروان و فرزندان او نموده است.»

گاه شاعر به عدل و داد امام اشاره نموده و حکومت بی‌عدل را از زهر مهلک و کشنده در دنیا کتر دانسته است:

وَالْحُكْمُ لَوْلَا أَنْ تُقِيمَ عَدْلَهُ أَنْكِي لَدَيْكَ مِنَ الذُّعَافِ وَأَنْكَدُهُ^۱ (همان: ۲۳)

«حکومتی که در آن قسط و عدل برپا نشود در نزد تو از زهر مهلک و کشنده سخت‌تر و دردناکتر است.»

۱۰. سیمای امام حسین (ع) در اشعار وائلی

بارزترین شخصیتی که وائلی شیفته آن شده، امام حسین(ع) است. وائلی برخلاف شاعران پیشین که با سرودن سوزناکترین مرثیه‌ها، عواطف را برمی‌انگیخته و بیشتر به جنبه عاطفی و روحی عاشورا در قالب مقتل نگاری عمل می‌کردند، نگاهی منتقدانه نسبت به برخورد صرفاً سوگوارانه و گریه آمیز با حماسه کربلا دارد و بیشتر از زاویه حماسه و انقلاب و ظلم‌ستیزی به آن واقعه می‌نگرد و عاشورا را در سروده‌های خود به عنوان مکتب مبارزه با ظلم و تبعیض و دیکتاتوری و مردم‌فریبی و کتمان حقایق جلوه می‌دهد و از عاشورا اهرمی برای گسترش بیداری و شور و مبارزه با خفقان بیداد ساخته است. وائلی، امام حسین (ع) را در ظرف رسالت قرار می‌دهد که از تمام گزافه‌گویی‌ها و مبالغه‌ها به دور است. هدف او این است که با استفاده از توصیف جزئیات واقعه خونین کربلا اهداف اصلی و رازهای نهفته این نهضت را آشکار سازد و در عین حال محتوا و مضامین این واقعه را جلا دهد و برای الهام‌گیری در مسیر زندگی به عنوان درس‌هایی عرضه دهد.

اما نکته شایان توجه در اشعار وائلی در خصوص اباعبدالله (ع) آن است که وی به کسانی که از امام حسین(ع) وسیله‌ای ساخته‌اند تا با استفاده از شخصیت او به نیات و مقاصد پلید خویش برسند، اعتراض می‌کند و آنان را دشمنان به ظاهر دوست اهل بیت پیامبر می‌شمرد که در حقیقت کمر به قتل ابا عبدالله (ع) بسته‌اند. شاعر خشم و غضب خویش را از مردم فریبی این قوم دروغ‌پرداز منافق اینگونه بیان می‌کند:

صَبُوكَ فِي أَلْفِ شَكْلِ مِنْ قَوْلِهِمْ
وَأَشْرَعُوكَ سِلَاحًا لَا تَجْدُبُهُ
حَتَّى كَأَنَّكَ لِلتَّزْيِيفِ مُخْتَبِرٌ
إِلَّا يَدَاكَ وَجَسْرًا فَوْقَهُ عَبْرًا

(الوائلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۸)

« تو را در هزاران شکل و قالب ریختند تا بدانجا که گویی تو آزمایشگاهی برای انواع تقلب و نیرنگ آنها شدی/ تو را همچون شمشیری برهنه کردند که جز دستان تو چیز دیگری را قطع نمی‌کند و از تو پلی ساختند که خودشان از آن عبور کنند.»

از نظر وائلی، مکتب حسینی تنها وسیله‌ای برای گریاندن مردم نیست، بلکه باید از این انقلاب عظیم درس عبرت گرفت و انقلابهایی دیگر خلق کرد. او در یکی از قصایدش در مورد امام حسین (ع) چنین می‌گوید:

يُؤذِيهِ أَنَا دَأْبُنَا أَنْ نُطَالِعَهُ مِنْ عِبْرَةٍ وَهُوَ فِيمَا يَحْتَوِي عِبْرٌ

(همان: ۳۷)

« اینکه ما عادت کرده ایم امام حسین (ع) را از خلال اشکها و ناله‌ها بشناسیم، او را آزار می‌دهد چرا که سیدالشهدا عبرتها و درسهای بسیاری با خود به همراه دارد.»

آمیختگی مدح و رثا در قصائد مدحی سیدالشهدا نیز کاملاً مشهود است، البته در بخشی از اشعار او از همان ابتدا پیداست که شاعر تنها قصد گریستن و گریاندن مخاطب را ندارد. او معمولاً بر اهل بیت امام حسین (ع) می‌گرید و می‌کوشد تصویر شفاف و تأثیرگذاری از وضعیت آنان پس از واقعهٔ عاشورا ارائه دهد. گرچه وائلی در بخشی دیگر از قصیده‌اش، قصد گریه دارد در حقیقت بار اندوه دل خود را از طریق اشکهای جاری خویش سبک می‌کند، آنجا که از خود سیدالشهدا سخن می‌گوید، نمی‌گرید و قصد گریاندن ندارد. او فقط سعی می‌کند از امام الهام بگیرد و تسلیم ناپذیری آن حضرت را در برابر ظلم و ستم بنساید. گاه وائلی با تشبیهات و استعارات خود به تصویر سازی روی می‌آورد:

إِلَى وَرِيفٍ مِنَ الْأَفْيَاءِ رَفَّ عَلَيَّ الضَّاحِينَ حَيْثُ هَجِيرُ الْبَغِيِّ يَسْتَعِرُّ

(همان: ۳۶)

«به سایه گسترده ای که بر سر انسانهای بی‌پناه سایه افکنده و آنان را از آتش شعله ور ظلم و ستم در امان می‌دارد.»

این بیت در مدح سیدالشهدا سروده شده است. تشبیه ممدوح به «وریف» تصویر سایه‌ای گسترده را در ذهن می‌سازد که در گرمای سوزاننده ظلم و ستم، جسم و روح انسانها را از گزند آتش در امان می‌دارد؛ همچنان که تشبیه ظلم به آتش سوزان به خوبی تصویرگر سوزندگی و ویرانگری آن است.

۱۰،۱ ترسیم مناعت طبع و عزت نفس خامس آل عبا

صفت بارز درمیان خصلتهای امام حسین (ع) خودداری از پذیرش ستم بود و امام حسین (ع) آیینۀ تمام نمای آن است تا آنجا که به «أَبِي الضَّمِيمِ» ملقب شد، او بود که شعار کرامت انسانی را به پاداشت و راه شرافت و عزت را ترسیم نمود و در برابر حاکمان بنی امیه سر تسلیم فرود نیاورد، بلکه مرگ در سایهٔ نيزه‌ها را ترجیح داد، سرور آزادگان، مناعت نفس را در ظلم ستیزی و فداکاری به مردم آموخت و این بزرگواریها، وائلی را به سمتی سوق داد که اینچنین بر سمند کلام و واژه‌ها سوار شود و بگوید:

أَتْرَبُ خَدَّيْ بِعَفْرِ الثَّرَى بِحَيْثُ دِمَاؤُكَ لَمْ تَنْضَبِ
بِحَيْثُ يُلْعَلَعُ ثَغْرُ أَبِي بَأَنَّ يَحْسَى الذُّلُّ فِي مَشْرَبِ
وَهَامٌ أَبِي لِلطَّغَاةِ الرُّكُوعِ وَإِنْ فَلِقُوا مِنْهُ بِالْمَضْرَبِ
وَ يَا كَرْبَلَا يَا هَدِيرَ الْجِرَاحِ وَزَهْوِ الدَّمِ الْعَلْوَى الْأَبَى

(الوائلی، ج ۲: ۲۵ - ۲۶)

«گونه‌هایم را در خاک قتلگاه تو، همانجا که خونت هرگز خشک نخواهد شد بر زمین می‌سایم / آنجا که دندانهای موجود در دهان می‌درخشید و سرباز می‌زد از اینکه ذلت را همچون جرعه‌ای سرکشد/ و سری که در برابر ظالمان ذلت نپذیرفت و سرخم نکرد، آری! هرچند با شمشیر آن را شکافتند/ ای کربلا! وای زخمی که انتقام آن گرفته نشده و ای پرتو و درخشش خون علوی که ذلت نپذیرفت.»

حماسه عاشورا که در اشعار وائلی از آن با عنوان «طفه» یاد شده رمزی برای رنج و اندوه است؛ حادثه‌ای مهم و عبرت آموز. مفاهیمی که شعرطفوف اساساً به آن تکیه دارد، یادآوری مکان و عظمت سرور و سالار شهیدان، شدت قساوت و جور و ستمی که درحق طلبان رفته، سوز و عطش درکنار فرات، ثارالهی و پیام خون خداست. (رجایی، ۱۳۸۲ش: ۱۴۷) پرداختن به عاشورا با زبان شعر هم توصیه امامان شیعه بود و هم مورد ستایش و تشویق آنان. امام صادق (ع) فرموده « ما مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحَسَنِ شِعْرًا فَبِكِي وَ أَبْكِي بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ » هیچ کس نیست که درباره حسین (ع) شعری بگوید و بگرید یا با آن بگریاند مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب کند و او را بیامزد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۸)

وائلی در اشعار خویش از امام حسین (ع) با عنوان «أبا الطَّفِّ» یاد نموده است. ذکر چند نمونه از این دست از اشعار وی برای اثبات این مدعا کافی خواهد بود:

يَا أَبَا الطَّفِّ يَا نَجِيعًا إِلَى الْأَنْبِيَاءِ نَ تَهَادَى عَلَى شِدَاةِ الرُّمُوقِ
يَا أَبَا الطَّفِّ سَاحَةَ الطَّفِّ تَبَقَى وَعَلَيْهَا مَشَاهِدٌ لَا تَزُولُ

(همان: ۴۰ - ۴۱)

«ای صاحب دشت کربلا! ای خونی که تا به امروز تنها، عطر و بویناکی آن را به یکدیگر پیشکش می‌کنند/ ای صاحب دشت کربلا! عرصه‌های کربلا همواره باقی خواهد ماند؛ زیرا درآن مناظر و صحنه‌هایی است که هرگز از بین نخواهد رفت و شاهدهی بر این مدعا خواهند بود.»

مهمترآنکه در اشعار وائلی وقایع طفوف به عنوان حادثه‌ای منفرد و مستقل در نقطه‌ای معین از تاریخ نیست، بلکه استمرار وقایعی است که از بدر و أحد شروع شده و ریشه در تضاد حقیقی میان حق و باطل دارد. وی در قصیده‌ای تحت عنوان «عَقِيلَةُ الطَّالِبِينَ» چنین سروده است:

أَسْرَتُهُ دُيُونُ بَدْرٍ وَأُحُدٍ وَأَحَاطَتْ زُنُودُهُ بِالْكُتُوبِ

(همان: ۱۴۷)

«وامداران بدر و أحد او را به اسارت گرفتند و زنجیرها و بندها، دستهایش را فراگرفت.» در بیت بالا شاعر کسانی را ترسیم می‌کند که از اهل بیت (ع) با کشتن امام حسین (ع) انتقام می‌گیرند؛ آنانی که هم اکنون مدعی خلافتند، همانهایی هستند که از اسلام، پیامبر و علی (ع) زخم خورده‌اند. لذا فرصت را غنیمت و شهادت امام حسین را تشفی و مرهم زخمهای خود دانسته اند.

گاه حادثه طفّ نقطهٔ شروع دوباره معرفی شده است. از نظر وائلی امام حسین (ع) منبع الهام مسلمانان، بلکه تمام بشریت در انقلاب علیه ستم و جور ظالمان است و این خون تا ابد از حرکت نخواهد ایستاد:

وَيَا رَبَّوَاتِ الطِّفْلِ أَلْفُ تَحِيَّةٍ
وَرَعِيًّا لِيَوْمِ كَلَّمَا طَالَ عَهْدُهُ
لِأَيَّامِ عَاشُورَاءَ تَخْتَالُ خُرْدًا^{۱۵}
أَرَاهُ بِمَا أُعْطِيَ يَعُودُ كَمَا بَدَا

(الوائلی، ج ۲ : ۲۹)

«ای تپه های سرزمین کربلا! هزار تحیت و سلام بر ایام عاشورایی که با تکبر و غرور در تاریخ خودنمایی می‌کند/ و خداوند نگهدار روزی باشد که هرچه زمان می‌گذرد با ثمرات و نتایجی که به بار می‌آورد باز هم نو و تازه است.»

اما نکته‌ای که از بعد ادبی و تحول مفاهیم شعر طفّ دارای اهمیت است، اشاره به مفهوم فدا و تقدیم قربانی در بیت است، این مفهوم در صور شعری جدید و اسالیب جدید شعر عربی معاصر، ارزش و اهمیت بسزایی دارد و به کاربرد اسطوره و رمز در زبان شعر مرتبط می‌شود و حسین نماد برتر هر فدایی و نماد هر شهید راه حق است:

عَلَّمْتَنَا أَنَّ الْفِدَاءَ فَرِيضَةٌ
وَمَا كُنْتَ تَرْضَى عَنْ كَثِيرٍ بَدَلَتَهُ
إِذَا فَتَقَرَّ الْعَيْشُ الْكَرِيمُ إِلَى الْفِدَا
فَمَا أَنْتَ فِي دُنْيَا الْفِدَاءِ قُنُوعٌ

(الوائلی، ۴۳۲ق: ۱۱۹)

«به ما آموختی که جانفشانی در این راه از واجبات الهی است؛ آنگاه که زندگی کریمانه، نیاز به جانفشانی و فداکاری پیدا کند تو از بذل و بخشش افزون خویش خرسند نیستی؛ زیرا جانفشانی تو در دنیا آنقدر عظیم است که بزرگی آن هم، تو را قانع کند.»

نتیجه گیری

از مجموع آنچه در مقاله حاضر آمده می‌توان نکات ذیل را به عنوان نتیجه مطرح کرد:
- شیخ وائلی از شاعران باتجربه محسوب می‌شود. شعر حسینی او پرحرارت و تأثیرگذار و متناسب با نیاز منبر و خطابه بود که از لحاظ مردمی و ادبی نیز مقبول و پذیرفته است؛ همینطور اشعار او در مدح و رثای ائمه.

- با مطالعه و بررسی اسلوب وائلی درمی‌یابیم که وی با سبکی نافذ، محکم و قوی و با بهره گرفتن از سادگی و با استفاده از براهین منطقی متخذ از قرآن و احادیث، همواره به دفاع از اهل بیت عصمت و طهارت و بیان ظلم و جور دشمنان در قبال ایشان پرداخته

است. ارتباط پیوسته شاعر ملتزم شیعی با قرآن سبب شد تا در برخی از اشعار ایشان روح قرآنی حاکم باشد و برخی از مفاهیم و واژه های قرآنی را در اشعار خویش به کار گیرد. - در باب محتوا و مضمون او غالباً شاعر روز است و گاهی از مسائل دنیای اطراف خویش سخن به میان می آورد و درد امروز بشریت و وضعیت اسفبار کشورهای مسلمان را به نظم می کشد.

- وی هیچ گاه خود را درگیر استفاده افراطی از محسنات لفظی و معنوی کلام نمی کند، حتی تشبیهات و استعارات او غالباً ساده و قابل فهمند و با وجود آنکه لطافت و ظرافت موجود در آنها کاملاً مشهود و ملموس است؛ ولی هیچ گونه ابهام و تعقیدی در آنها وجود ندارد.

- از مهمترین امتیازات شعر وائلی، احساس استوار و راستین وی است. در موضوعات و تصویرهای شعریش تکلف نیست، بلکه با عاطفه صادقانه و احساسی قوی، آنچه احساس می کند، به تصویر می کشد.

- شعر وی تنها از عاطفه الحزن بهره مند نیست، بلکه جدای از آن به مشخصه جدل و استدلال نیز آراسته است. گاه عاطفه او رنگ و بوی اجتماعی به خود می گیرد و از درون آن هدفی سیاسی یا اجتماعی اراده می شود.

- از وجوه بارز و متمایزکننده اشعار وائلی این است که وی در زمینه مدح اهل بیت، نیز می کوشد نتایج اجتماعی و فرهنگی مورد نظر خود را از بطن اشعار خویش استخراج کند و بدین وسیله علاوه بر تحریک عواطف مخاطب، حس کرامت بشری را در او بیدار کند.

پی نوشتها

۱. حدیث کساء از احادیث مشهور بین خاصه و عامه است و مبدأ اصطلاحاتی همچون اصحاب کسا، آل عبا و پنج تن آل عبا. اصل حدیث چنین است که روزی پیامبر اکرم (ص) به منزل دخت خویش فاطمه (س) آمد و از او کسای خواست که بر سرکشد این کسا از یمن بود معروف به کسای یمانی، چون حضرت در زیر کسا قرار گرفت امام حسن و حسین (ع) هریک از در داخل شدند و آنها نیز در کنار جد خویش در زیر کسا آرمیدند. سپس علی (ع) و فاطمه (س) نیز از رسول خدا اجازت خواستند که آنها هم به زیر کسا روند، این گروه را اصحاب کسا خوانده اند. (طبری، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲: ۶ و طبرسی،

ج ۸: ۳۵۶ - ۳۵۷ و ابن الأثیر، ج ۴: ۲۹)

۲. حَمًا و حَمَاءُ: کِجَل سیاه، لجن - مَسْنُون: گندیده و بد بو

۳. هُرَاء: سخن یاوه و بیهوده - هَزِيل: سخن غیر جدی و مزاح

۴. وَجَل ج أوجال: ترس، بیم - وَحْشَةٌ: زمین خالی از سکنه و وحشت آور - وَغَرَاء مؤنث أَوْعَر: جای ترسناک و وحشت آور و ناهموار.

۵. نَفَّاح: خوشبو، عطر آگین

۶. سَبَّخ: زمین شوره زار

۷. أمشاج ج مَشِج و مَشِج : چیز مخلوط و آمیخته
 ۸. « حیدر » در لغت به معنای شیر «أسد» است و نیز لقب حضرت علی(ع). چون علی زاده شد مادرش بنت أسد، نوزاد را «حیدر» نامید؛ ولی ابوطالب این نام را نپسندید و نام او را به علی تغییر داد، امام علی در یکی از رجزهایش به این نام گذاری اشاره می کند:
 أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَهُ كَلَيْتَ غَابَاتٍ شَدِيدٍ قَسْوَرَهُ
 أَكَيْلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَهُ
 « من آن کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامید و چون شیر بیشه ای هستم که خشم و قهرش سخت است و با این شمشیر شما را چون سندرهِ می سنجم.»

ابوطالب گفت:

سَمَّيْتَهُ بَعْلِي كَيْ يَدُومَ لَهُ عِزُّ الْعُلُوِّ وَ فَخْرُ الْعِزِّ أَدْوَمُهُ
 «او را علی نامیدم تا پاینده ترین عزت و افتخار برای او مداوم باشد.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۲۸)

۹. حِقْد: کینه - خِسَّة: رذالت، پستی - هَتُون ج هُتُن و هُتْن: ابر بارنده باران پی در پی و مداوم

۱۰. بُلْعَةُ ج بُلْغ: زندگانی به اندازه امورات نه بیشتر، قوت لایموت
 ۱۱. در توضیح این ماجرا باید گفت با نزول آیه «وَأْتِ ذَآلِقُرْبَى حَقَّةً وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ» (اسراء/ ۲۶) رسول گرامی فدک را به حضرت فاطمه (س) واگذار کرد اما در زمان خلافت ابوبکر و با توصیه و تأکید عمر بن الخطاب فدک محاصره و درآمد آن به نفع بیت المال ضبط و پرداخت خمس از آل محمد منع شد. (طبرسی، ج ۳: ۴۱۱)

۱۲. وَلَهَى: اندوهگین، آشفته- العَبَاء: زمین- الخَضْرَاء: آسمان
 ۱۳. سَجَى، يُسَجَى، تَسَجِيَةُ المَيْتِ: پارچه‌ای روی بدن مرده کشید، مرده را کفن کرد
 ۱۴. أَنْكَى: زیان آورتر، عَدَاب آورتر- دُعَاف: کشنده، مُهْلَك- أَنْكَد: دردناک، آزاردهنده
 ۱۵. خُرْد ج خُرُود و خَرِيد: زن پرسکوت و شرمگین و کم حرف که با صدای آهسته حرف می زند.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین. (۱۳۸۵ ق). شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار إحياء الكتب العربية.
۲. ابن الأثير. (بی تا). أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ تحقیق و تعلیق محمد ابراهیم البناء، محمد احمد عاشور، محمود عبدالوهاب فاید، دارالثعلب .
۳. ابن منظور. (۱۴۱۹ق). لسان العرب؛ تصحیح أمين محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبيدی، الطبعة الثانية، بیروت: دار إحياء التراث العربي و مؤسسه التاريخ العربي.
۴. بدوی، احمد. (۱۹۹۷ م). اسس النقد الأدبی عند العرب؛ القاہره: دار المعارف.

٥. جعفرالروازق، صادق.(١٤٢٥ق).امير المناير الدكتور الشيخ احمد الوائلى؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالمجنة البيضاء.
٦. دينورى، عبدالله بن مسلم بن قتيبة . (بى تا). الأمامة والسياسة؛ قم: چاپ أفست.
٧. رجايى، نجمه . (١٣٨٢ ش). شعر و شرر؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسى مشهد .
٨. الزبيدى، السيد محمد المرتضى. (بى تا). تاج العروس؛ دار ليبيا للنشر و التوزيع بنغازى
٩. الطبرسى، ابوعلی الفضل بن الحسن. (١٣٨٣ش). مجمع البيان؛ تصحيح هاشم الرسولی المحلاتی، تهران: مكتبة العلمية الإسلامية.
١٠. طبرى، محمد بن جرير. (١٤٠٦ ق). جامع البيان؛ بيروت: دارالمعرفة .
١١. ----- . (بى تا). دلائل الإمامة؛ قم، چاپ أفست .
١٢. الطريحي، محمد سعيد.(١٤٢٧ق). اميرالمنبرالحسينى: الدكتور الشيخ احمد الوائلى؛ بيروت : دارالمرتضى.
١٣. عبود الفتلاوى، كاظم.(١٤١٩ق). المنتخب من اعلام الفكر و الادب؛ الطبعة الاولى، بيروت : مؤسسه المواهب للطباعة و النشر.
١٤. عزالدين، يوسف. (١٩٦٥م). الشعرالعراقى، اهدافه و خصائصه فى القرن التاسع عشر؛ الطبعة الاولى، القاهرة: الدار القومية.
١٥. القشيري النيسابورى، مسلم بن الحجاج. (١٤٣١ق). صحيح مسلم؛ بيروت: دارالفكر .
١٦. قندوزى، سليمان . (١٣٨٤ش). ينابيع المودة لذوى القربى؛ ترجمه محمد على شاه محمدى، قم: مهرايميرالمؤمنين.
١٧. مجلسى، محمد باقر. (١٤٠٤ق). «بحار الأنوار»،بيروت : مؤسسه الوفاء .
١٨. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان . (١٤٠٣ق) . الأمالى؛ قم: جامعه مدرسین، چاپ أفست.
١٩. الموسوى، عبدالصاحب. (١٤٠٨ق). حركة الشعر فى النجف الأشرف و أطواره؛ بيروت: دار الزهراء.
٢٠. ناجى الغيرى، احمد. (٢٠٠٥م). الشيخ احمد الوائلى، حياته، آثاره، منهجه فى الكتابة؛ النجف الأشرف: مطبعة الفرقان.
٢١. الوائلى، احمد. (١٤٣٢ق). ديوان الشيخ احمد الوائلى؛ شرح و تدقيق سمير شيخ الأرض، بيروت: مؤسسه البلاغ.
٢٢. -----.(١٤١٩ق) . ديوان الشعرالواله فى النبى وآله؛ الطبعة الاولى، بيروت: دار الزهراء، للطباعة و النشر و التوزيع.
٢٣. -----.(١٤٠٥ق). الديوان الأول من شعرالشيخ احمد الوائلى؛بيروت - لبنان : مؤسسه اهل البيت (ع).

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال چهارم، دوره جدید، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۲

صورة أصحاب الكساء في مرآة أشعار الشيخ أحمد الوائلي*

احمد پاشا زانوس

أستاذ مشارك بجامعة الإمام الخميني الدولية (ره) - قزوین

هادی علی پور لیافویی

ماجیستر فی اللغة العربية و آدابها

الملخص

رغم أن التحدّث عن الشخصيات الفريدة في عالم التكوين ورواد سفينة الوجود والتعرّف إلى كنه شخصياتهم، يعدّ أمراً صعباً، إلا أن الشعراء والأدباء وعلى مدى العصور والأحقاب حاولوا أن يعكسوا لمحات من فضائل أهل بيت النبوة ورواد العصمة والطهارة ويصوّروا مناقبهم بما أوتوا من قوّة شعرية في طيّات قصائدهم العصماء.

والشيخ أحمد الوائلي الملقب بأمير المنابر، شاعر النجف المعروف كان لدفاعه عن حياض الولاية صدى واسع النطاق في اشعاره. العلم، والشجاعة، والصبر والحلم، وعزة النفس و... هي من أهمّ السجايا التي صوّرها في شعره عن هؤلاء الأفاضل الأبطال. ولقد كان لسلسلة التعبير وسهولة الألفاظ، وإنشاء الموضوع، والصور الفنية الظريفة والعارية عن التكلف، والصدق في العاطفة أثر بالغ في التأثير في المخاطب تأثيراً نافذاً.

ومن جهة أخرى فإنّ ظهور الاتجاهات السياسية والاجتماعية والثقافية واستخدام الآيات والأحاديث والحكم الروائية في دواوينه الشعرية قد أتحف شعره بالمعاني العميقة والمفاهيم المثمرة. تلقى هذه المقالة الضوء بالتزامها المنهج الوصفي التحليلي، على بعض ميزات ومضامين وإبداعات الشاعر الشيعي المناضل و الملتزم بمدح أهل البيت، الشيخ أحمد الوائلي. فضلاً عن ذلك، فإنّها تشير إلى بعض مظاهر صورة أهل الكساء في أشعار الشاعر. وقد سعينا بسبب ضيق المجال الابتعاد عن الإطالة في الكلام.

الكلمات الدليلية:

الشعر الشيعي، أصحاب الكساء، النجف، أمير المنابر، أحمد الوائلي